**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010912**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که آیا در صدقه قبض معتبر هست یا قبض معتبر نیست؟ روایاتی که ازش استفاده می‌شد که در صدقه معتبر نیست، یک سری‌اش را ذکر کردیم، یکی از روایات دیگری که ممکن است استدلال بشود برای این که قبض معتبر نیست، رقم ۳۵۱۶۱ ، باب ۶ از ابواب کتاب الهبات، روایت اول هست.

صحیحۀ «زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّمَا الصَّدَقَةُ مُحْدَثَةٌ إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَنْحَلُونَ وَ يَهَبُونَ وَ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ قَالَ وَ مَا لَمْ يُعْطِ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ يَرْجِعُ فِيهِ نِحْلَةً كَانَتْ أَوْ هِبَةً حِيزَتْ أَوْ لَمْ تُحَزْ»

در این روایت در مورد نحله و هبه می‌گوید رجوع در اینجا جائز هست. حیزت أو لم تحز، چه قبض شده باشد چه قبض نشده باشد. به قرینۀ مقابله آن «لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ» ازش استفاده می‌شود که حیزت أو لم تحز جائز نیست که یرجع فیه. معنایش این هست که صدقه درش قبض معتبر نیست و بلکه لازم می‌شود نه در اصل صحتش قبض معتبر هست و نه در لزومش قبض معتبر هست. به مجرد تحقق لازم می‌شود نه تنها صحیح هست، بلکه لازم هست. حالا البته یک ذیلی در مورد مرئه دارد که در مورد مرئه هم حکم کرده که «وَ لَا يَرْجِعُ الرَّجُلُ فِيمَا يَهَبُ لِامْرَأَتِهِ وَ لَا الْمَرْأَةُ فِيمَا تَهَبُ لِزَوْجِهَا حِيزَ أَوْ لَمْ يُحَزْ» آن خودش یک بحث مفصلی دارد که آیا هبۀ شوهر به زنش و زن به شوهرش اینها واجب است، جائز است آنها خیلی به بحث ما ربطی ندارد. این یک روایت.

این انما الصدقة محدثة این برای چی اصلاً این را آورده؟ این را داشته باشید ما در موردش برمی‌گردیم روی این تکه صحبت خواهیم کرد.

۳۵۱۶۶، روایت ابی مریم عن ابی جعفر علیه السلام. در این روایت ابان واقع هست که ما ابان را امامی می‌دانیم، ناووسی دانستن و اینهایی که در مورد ابان مطرح شده، آنها صحیح نیست. حالا بحثش در جای خودش است.

«إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِصَدَقَةٍ قَبَضَهَا صَاحِبُهَا أَوْ لَمْ يَقْبِضْهَا عُلِمَتْ أَوْ لَمْ تُعْلَمْ فَهِيَ جَائِزَةٌ.»

کسی که صدقه بدهد این حالا چه قبض کرده باشد «صَاحِبُهَا أَوْ لَمْ يَقْبِضْهَا عُلِمَتْ أَوْ لَمْ تُعْلَمْ فَهِيَ جَائِزَةٌ.»

استدلال به این روایت مبتنی بر این هست که مراد از صاحبها را ما متصدق علیه بدانیم. ولی این معلوم نیست که مراد متصدق علیه باشد. ممکن است مراد از صاحبها متصدِّق باشد. یک بحثی هست حالا در ادامه در موردش صحبت می‌کنم که آیا صدقۀ غیر مقبوضه صحیح هست یا صحیح نیست؟ آن یک روایات دیگر است آن روایت را ادامه‌اش در موردش صحبت می‌کنم بعد برمی‌گردم در مورد این یک بار دیگر صحبت می‌کنیم.

شاگرد: جائزه‌ای که آخرش به معنای لازمه است؟

استاد: جائزه یعنی نافذه نه لازمه، نافذه. صحیحه.

این روایت در تهذیب وارد شده

الحسین بن سعید عن فضالة عن ابان عن عبد الرحمن بن ثیابه عن ابی عبد الله علیه السلام، با این سند وارد شده. می‌گوید مثله. حالا عبد الرحمن بن ثیابه از جهت سندی شاید بشود درستش کرد نشود درستش کرد آن، ابی مریم مشکلی ندارد.

روایت بعدی، روایت ۳۵۱۶۷، روایت بعدی هست. «عَنْ أَبَانٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: النُّحْلُ» یا النِّحَل، النَّحْل، «وَ الْهِبَةُ مَا لَمْ تُقْبَضْ حَتَّى يَمُوتَ صَاحِبُهَا قَالَ هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْمِيرَاثِ»

در مورد نحله و هبه وقتی قبض نشده این به منزلۀ میراث است. اینها حالا یا به علت این هست که قبض شرط اصل صحت نحله و هبه هست، این یک احتمال. یک احتمال این هست که شرط لزوم هبه باشد و با موتش قبل از قبض این برمی‌گردد. این مطلب در چیزهای عامه هست، ازشان استفاده می‌شود که عقدهای جائز به وسیلۀ، حالا عبارت‌هایشان را می‌خوانم. این ممکن است به خاطر این باشد که قبض در هبه شرط لزوم نباشد، شرط جائز باشد ولی این شرط جائز که شد این عقد وقتی مرگ برش تاری می شود این عقد باطل می‌شود. این به بحث ما خیلی ربطی ندارد.

«بِمَنْزِلَةِ الْمِيرَاثِ وَ إِنْ كَانَ الصَّبِيُّ فِي حَجْرِهِ فَهُوَ جَائِزٌ»

اگر صبی باشد که در حجر پدر باشد این قبض تحقق پیدا می‌کند. در روایات دیگر هم هست، همین مقدار که متصدِّق در اختیارش هست، یعنی چون ولی صبی هست این عقد، نیازی نیست که یک قبض مستقلی داشته باشد.

شاگرد: اینجا جائز یعنی چی؟ یعنی لازم است؟

استاد: حالا ممکن است به معنای لازم باشد. البته بستگی دارد که آن قبض را شرط اصل صحت بدانیم یا اصل لزوم بدانیم. اگر شرط اصل صحت بدانیم اینجا یعنی صحیح است. یا شرط لزوم بدانیم.

قال و سألته، آنهایش حالا صدر قضیه است، عمده آن چیزی که استدلال می‌خواهیم برای ذیلش است.

«وَ سَأَلْتُهُ هَلْ لِأَحَدٍ أَنْ يَرْجِعَ فِي هِبَتِهِ وَ صَدَقَتِهِ قَالَ إِذَا تَصَدَّقَ لِلَّهِ فَلَا وَ أَمَّا النُّحْلُ وَ الْهِبَةُ فَيَرْجِعُ فِيهَا حَازَهَا أَوْ لَمْ يَحُزْهَا وَ إِنْ كَانَتْ لِذِي قَرَابَةٍ.»

در مورد نحله چه حیازت کرده باشد چه حیازت نکرده باشد می‌تواند رجوع کند، ولو به ذی قرابت باشد که جائز رجوع است. خب اینها اطلاقاتی که در ذیل هست اقتضاء می‌کند صدر، اذا تصدّق لله فلا یجوز الرجوع حازها او لم یحزها. این روایت یک سند دیگر هم دارد که اینجوری که اینجا نقل می‌کند از استبصار نقل کرده علی بن حسن بن فضال عن العباس بن عامر عن داود بن الحسین عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته لاحد ان یرجع. این حالا مراجعه کنید، من به استبصار مراجعه نکردم که ببینم واقعاً این درست هست یا درست نیست. استبصار سندهای جدید درش بسیار نادر است، اصلاً روایت جدیدی که در تهذیب وارد نشده باشد، یا به سند جدیدی در استبصار وارد شده باشد که آن سند در تهذیب نباشد خیلی شاید زیر ۱۰ تاست، شاید این مقدار هم نباشد. این است که اینجور موارد باید مراجعه کرد. فرصت نکردم مراجعه کنم، استبصار را ببینیم به چه شکلی آیا می‌شود به آن اعتماد کرد، چون آن مواردی که یک نوع قرابتی در سند یا در متن هست، اینها به راحتی نباید پذیرفت، یک کمی باید تحقیق کرد، و اگر در تحقیقات مشکلش پا بر جا بود یعنی قرینۀ بر خلاف لا اقل پیدا نکردیم عیب ندارد، ما می‌پذیریم. می‌خواهم بگویم یک مقداری باید بررسی کرد که آیا مشکلی مثلاً در تهذیب یک روایت دیگری در کافی نبوده قاتی شده باشد، یک مقداری نیاز به، یک قدری بحث دارد. حالا من نگاه می‌کنم اگر نکتۀ خاصی، یعنی زمینۀ اشتباه اگر فراهم باشد نمی‌شود به نقل‌های متفرد استبصار. اگر زمینۀ اشتباه نباشد می‌پذیریم، نمی‌خواهم بگویم که حتماً، دارد در استبصار، تک و توک موارد سند جدید هست، ولی اگر نه، زمینه‌هایی باشد که ممکن است اشتباهی درش رخ داده باشد و اینها مشکل است. حالا اجازه بدهید این سند استبصار را من یک مقدار مطالعه بکنم بعداً بحثش را ادامه بدهم.

شاگرد: سندهای بعد از صاحبان کتب مراد است.

استاد: بله، این که بخواهم بگویم نه طریق اوّل، طریق به کتاب را آنها خیلی عوض می‌شود، آن یک مقدار تفننی است به خاطر همین ممکن است در تهذیب به یک سند باشد در استبصار به سند دیگر باشد، طریق در کتاب مراد هست نه طریق به کتاب، طریق به کتاب زیاد تفاوت دارد.

شاگرد:‌ تهذیب ؟؟؟ استبصار، رابطه‌اش چجوری است؟

استاد: نوع روایت‌های استبصار یعنی جُلّ مواردش از تهذیب گرفته شده.

شاگرد: یعنی از چه قرینه‌ای؟

استاد: حالا قرینه‌اش در جای خودش.

روایت بعدی، روایت ۳۵۱۷۳ هست. قال الهبة لا تکون ابداً هبة حتی یقبضها. این روایت محمد بن احمد بن یحیی عن موسی بن عمر عن العباس بن عامر عن ابان عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام.

ما دو تا موسی بن عمر داریم، یک موسی بن عمر یزید سائق هست، یک موسی بن عمر بن، این موسی بن عمر سائق نیست، آن موسی بن عمر سائق یک قدری طبقه‌اش مقدم است، این موسی بن عمر یک قدری طبقه‌اش متأخرتر هست. الآن یادم بیاید کی است که، جزء مشایخ محمد بن احمد بن یحیی موسی بن عمر متأخرتر است، دو تا موسی بن عمر داریم، یک کمی طبقه‌اش مقدم هست که سائق است. آن که یک قدری طبقه‌اش متأخرتر هست این موسی بن عمری هست که جزء مشایخ محمد بن احمد بن یحیی هست.

«عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْهِبَةُ لَا تَكُونُ أَبَداً هِبَةً حَتَّى يَقْبِضَهَا»

هبه شرطش قبض است تا نافذ باشد. اصلاً هبه بشود، کأنّ ظاهر این مطلب این است که اصلاً اصل صحت هبه متوقف بر قبض هست نه لزومش. عرض کردم آن روایت دیگر هم با شرطیت برای صحت سازگار هست هم شرطیت برای لزوم اگر تنها اینها باشد جمع بین این روایات راحت است می‌شود شرط اصل صحت هبه.

«وَ الصَّدَقَةُ جَائِزَةٌ عَلَيْهِ.»

صدقه جائز بر متصدق هست، متصدق نافذ است. قبض هم نکرده باشد این معنایش این است که لازم نیست. در هبه لازم نیست طرف قبض کند. اقباض صاحب هبه لازم نیست تا قبض نکرده، تا اقباض نکرده آن طرف قبض نکرده اصلاً هبه‌ای نیست. ولی می‌گوید صدقه اینجور نیست، این کأنّ در مقام تسریع به این مطلب که فرق بین هبه و صدقه را می‌خواهد بیان کند. در صدقه قبض شرط نیست. کسی که صدقه داد دیگر از ملکش خارج شده، نافذة. اینجور نیست که قبض معتبر باشد. این شاید کالصریح باشد در این که در صدقه قبض معتبر نیست. این هم یک روایت.

روایت بعدی ۳۵۱۷۵. روایت عبید بن زراره، قال

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام- عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِالصَّدَقَةِ أَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِي صَدَقَتِهِ فَقَالَ إِنَّ الصَّدَقَةَ مُحْدَثَةٌ إِنَّمَا كَانَ النُّحْلُ وَ الْهِبَةُ وَ لِمَنْ وَهَبَ أَوْ نَحَلَ أَنْ يَرْجِعَ فِي هِبَتِهِ حِيزَ أَوْ لَمْ يُحَزْ وَ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى شَيْئاً لِلَّهِ عز و جل أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ.»

وقتی سؤال «عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِالصَّدَقَةِ أَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِي صَدَقَتِهِ» در پاسخ فرموده «إِنَّ الصَّدَقَةَ مُحْدَثَةٌ».

یک بحثی در میان عامه مطرح هست که در هبه قبض معتبر است یا قبض معتبر نیست، مورد اختلاف هست.

این روایت من اینجوری از روایت می‌خواهم بفهمم، این روایت می‌خواهد بگوید که این بحث‌هایی که در قبض معتبر است یا معتبر نیست این بحث‌های برای هبه و نحل و اینهاست که صحیح هم این هست که قبض لازم نیست و جائز است. قبض هم شده باشد لازم نیست. ولی اگر صدقه باشد این صدقه دیگر لازم است، آن حرف‌هایی که اینجا مطرح هست یعنی این که در واقع خارجاً واقع می‌شود یعنی ممکن است حتی لفظ صدقه هم به کار ببرند واقعاً صدقه مرادشان نباشد به همان معنای لغوی مراد باشد. و الا صدقه اگر ما کان لله باشد، صدقه به معنای شرعی باشد این دیگر رجوع بردار نیست. قبض هم درش معتبر نیست و اینها، این صدقه دیگر حق رجوع درش نیست. صدقة محدثه می‌خواهد این مطلب را ظاهراً اشاره کند.

شاگرد: به خاطر همین هم در جواب اصلاً راجع به صدقه، حکم صدقه دادن حرف نزدند یعنی در مورد وهب و نحله حرف زدند؟

استاد: نه، در مورد صدقه هم صحبت کردند، و لا ینبغی لمن اعطاء شیءً لله عز و جل ان یرجع فیه. آن در واقع می‌گوید اگر صدقه مراد صدقۀ شرعی باشد که صدقۀ شرعی آن چیزی هست که لله داده می‌شود. آن باشد درش قبض هم معتبر نیست، لازم هست، ولی آن چیزی که الآن کأنّ در جامعه متداول است، لفظ صدقه را هم به کار می‌برند این نوعاً می‌خواهد بگوید اینهایی که خارجاً واقع می‌شود اینها را می‌شود رجوع کرد، چون صدقه نیست. در واقع اشاره به یک، آخر «عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِالصَّدَقَةِ أَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِي صَدَقَتِهِ» یک واقعیت‌های خارجی وجود داشته. می‌گوید این واقعیت‌های خارجی که شما هست، اینها را کأنّ می‌شود رجوع کرد. چون اینها نحله هستند. اینها هبه هستند، واقعاً صدقه نیست. اما آن که صدقۀ شرعی باشد یعنی اعطاء شیءً لله باشد آن رجوع‌بردار نیست. آن روایت زراره هم برگردیم یک بار دیگر ۳۵۱۶۱

«إِنَّمَا الصَّدَقَةُ مُحْدَثَةٌ» که شبیه همین روایت بود «إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَنْحَلُونَ وَ يَهَبُونَ وَ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ»

این هم در همین فضاست، می‌خواهد بگوید آن چیزی که خارجاً به اسم صدقه است آن صدقۀ شرعی نیست، آن صدقۀ عرفیه است، صدقۀ لغویه است، اشتباه در تعبیر است، امثال اینها. و الا اگر واقعاً صدقۀ شرعیه باشد که ما اعطی لله و فی الله، به تعبیر ما اعطی لله و فی الله، آن چیزی که اعطی لله و فی الله این حق رجوع در موردش نیست. البته یک نکتۀ مشترکی هم در مورد روایت زراره که ۳۵۱۶۱ و ۳۵۱۷۵ که عبید بن زراره هست وجود دارد، آن این است که کلمۀ لا ینبغی درشان به کار رفته. و ما در جای خودش این مطلب را حاج آقا اشاره می‌فرمودند و در بعضی از حواشی نکاح حاج آقا من مواردی هم یک بحث‌هایی هم آنجا دارم. که حاج آقا اشاره فرمودند و ما فرمایش حاج آقا را توضیح دادیم که لا ینبغی ظهور در حرمت دارد، این حالا بحثش در جای خودش.

«لَا يَنْبَغِي لِمَنْ أَعْطَى لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَنْ يَرْجِعَ فِيهِ»

یعنی آن چیزی که در راه خدا داده شده است این رجوع بردار نیست، کأنّ لازم است و نمی‌شود رجوع کرد.

شاگرد: «إِنَّمَا كَانَ النُّحْلُ وَ الْهِبَةُ» را به چه معنا شما توضیح می‌دهید؟ همین فرمایش شما را دارد می‌فرماید؟

استاد: عبید بن زراره را مرادتان هست یا زراره؟

شاگرد: عبید بن زراره

استاد: عبید بن زراره می‌گوید «عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ بِالصَّدَقَةِ أَ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِي صَدَقَتِهِ فَقَالَ إِنَّ الصَّدَقَةَ مُحْدَثَةٌ إِنَّمَا كَانَ النُّحْلُ وَ الْهِبَةُ» سابقاً نُحل و هبه یا نَحل و هبه، و لمن وهب او نحل ان یرجع فی هبته حیزت ام لم تحز. اگر مراد سوال شما این صدقۀ جدید شرعی است آن نه، رجوع‌بردار نیست. اما اگر همان صدقۀ قدیمی‌ها، سابقاً کان آن نحل و هبه بود. اگر آن نحل و هبه‌ها مرادتان هست، یعنی واقعیت نحل و هبه بود ممکن بود لفظ صدقه را هم تعبیر بکنند. ولی بحث سر این هست که اگر ما بحمل الشایع نحله و هبه هست که آن چیزی هست که لله و فی الله نیست، آن رجوع بردار است. ولی آن چیزی که به حمل شایع صدقۀ شرعیه است که ما کان لله و فی الله آن رجوع بردار نیست و این عبارت. که همان این روایت زراره و عبارت عبید بن زراره را با همدیگر کنار بگذارید معنایش تقریباً روشن می‌شود.

شاگرد: از جهت قبض که با هم تفاوتی ندارند.

استاد: نه آنها فرقی ندارند. هر دوشان از این جهت مشترک هستند که در مورد هبه و نحله تصریح می‌کند چه قبض بشود چه قبض نشود رجوع‌بردار است. ولی صدقه رجوع بردار نیست، به قرینۀ آن که آن اطلاق در موردش مطرح است، چون حالا عرض می‌کنم بعضی چیزها ممکن است شما بگویید اصلاً در مقام بیان از این حیث نیست، ولی روایتی که در ذیلش اصلاً به بحث قبض اشاره شده، یعنی قبض محط نظر بوده، این را نمی‌شود گفت اطلاق ندارد، کالصریح هست در این که ناظر به این جهت هست در مقام بیان این جهت هم هست. یعنی در مقام بیان بودنش به بناء عقلا و اصالة کون المتکلم فی مقام بیان و این چیزها ربطی ندارد، اصلاً صریحاً این بحث این که بحث قبض و امثال اینها مطرح است. بنابراین این کالصریح هست که صدقه چه قبض شده باشد چه قبض نشده باشد لازم است، بنابراین وقتی بدون قبض لازم باشد دیگر بحث این که در صحت دخالت ندارد که به طریق اولی استفاده می‌شود.

شاگرد:‌ جملۀ اوّل روایت را چطور معنا می‌کنید؟ «إِنَّمَا الصَّدَقَةُ مُحْدَثَةٌ»

استاد: می‌گوییم صدقه جدیدی است. مراد شما از صدقه آن تعبیرهایی هست که قدیم تعبیر می‌شده به صدقه آنها صدقه. یعنی صدقۀ شرعیه جدید است. سابق اگر صدقه هم تعبیر می‌کردند مراد آن چیزی بوده که واقعیتش نحله و هبه بوده. همان صدقه به معنای لغوی بوده.

شاگرد: جدید است یعنی اسلام که آمده تأسیس کرده؟

استاد: نه واژۀ صدقه. ببینید می‌گوید سابقاً، حالا این را اجازه بدهید من یک نکته‌ای را اینجا اشاره بکنم، مرحوم فیض کاشانی در توضیح این ان الصدقة محدثة یک مطلبی می‌گوید، ایشان می‌گوید که صدقه به معنای زکات واجب خب این مسلم هست، زمان پیغمبر بوده آیات قرآن صدقه به معنای زکات واجب بحثی نیست. و صدقه به معنای این که به مسکین انسان صدقه بدهد به خاطر خدا، صدقه‌های مستحبی که قبل از زکات هست آن آیات قرآن دال بر این است. ایشان می‌گوید این ناظر به صدقۀ بر مسکین نیست، صدقۀ به عنوان غیر مسکین مراد است. این ان الصدقة محدثة، صدقۀ به عنوان فقر نیست، یعنی این که انسان به خاطر خدا نه به خاطر مسکنت طرف، این ناظر، چون این مسلم است خب جزء آیات قرآن است که دستور به صدقات می‌دهد، یأخذ الصدقات که قبل از زکات هم واجب بوده، آمده بوده مستحب بوده، بعد از زکات واجب می‌شود. این مسلم هست، یعنی این مفروق عنه است که یک صدقۀ مستحبی یا واجب، یا زکات که صدقۀ واجب است این را داریم. ولی آنها برای افراد فقیر است، یک نوع نیاز در آن افتاده، انما الصدقات للفقراء و المساکین و ابن السبیل که همۀ آنها یک نحو نیازی در موردش وجود دارد و امثال اینها. می‌گوید آن صدقه را کنار بگذارید، مراد این هست که برای خدا چیزی دادن به غیر عنوان من مسکنت. این صدقه به معنای عام، این صدقه جدید است. سابق اگر به عنوان فقر و نیاز به کسی نمی‌خواستند بدهند هبه می‌کردند. هبه می‌کردند، نحله می‌کردند. اما صدقه بدهند به معنای صدقۀ جدید، این معنا، معنای جدیدی است.

شاگرد: در این فرمایشتان فرمودید یک نفر می‌خواهد، این صدقه‌ها هم نمی‌شود رجوع کرد، اگر کسی لله بدهد چه به خاطر صدقۀ مستحب قدیمی باشد چه به خاطر زکات باشد، چه به خاطر جدید باشد همۀ اینها در این که نمی‌شود پس داد.

استاد: بله آن مشترک است، همینجور است. عمدۀ قضیۀ این هست که می‌خواهد این نکته را متذکر بشود که آن واقعیت خارجی که شما ممکن است، یعنی سابقاً اگر لفظ صدقه را هم به کار می‌بردند مرادشان صدقۀ اصطلاح شرعی نبوده. صدقه‌ای که به کار می‌بردند مراد نحله است. حالا اجازه بدهید بعضی روایات دیگر را هم بخوانم این حالا که همینجا اجازه بدهید آن روایت را هم توضیح بدهم. یک بابی داریم این باب را هم همینجا باید روایاتش را، ممکن است شخصی از این باب عدم اعتبار قبض در صدقه نتیجه بگیرد، باب جواز وقف المشاع و الصدقة به قبل القسمة، جلد ۲۴، صفحۀ ۱۷۲. یک روایتی هست که اوّل من این روایت را بخوانم، بعد برگردم. این روایت ابی بصیر هست، می‌گوید «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ صَدَقَةِ مَا لَمْ تُقْسَمْ وَ لَمْ تُقْبَضْ» صدقه‌ای که هنوز قسمت نشده و قبض نشده، این جایز هست یا جایز نیست؟

«فَقَالَ جَائِزَةٌ إِنَّمَا أَرَادَ النَّاسُ النُّحْلَ فَأَخْطَئُوا.» این روایات چی می‌خواهد بگوید؟ این را داشته باشید بعد در موردش توضیح می‌دهم. می‌خواهم بعضی روایات دیگر را بخوانم. ما روایت‌های زیادی داریم در بحث این که مثلاً، حالا این روایت را بخوانم.

احمد بن عمر الحلبی عن ابیه عن ابی عبد الله علیه السلام قال سالته عن دار لم تقسم فتصدق بعض اهل الدار بنصیبه من الدار قال یجوز.

«أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ دَارٍ لَمْ تُقْسَمْ فَتَصَدَّقَ بَعْضُ أَهْلِ الدَّارِ بِنَصِيبِهِ مِنَ الدَّارِ قَالَ يَجُوزُ»

صدقۀ مشاع می‌گوید جائز است.

«فقُلْتُ أَ رَأَيْتَ إِنْ كَانَتْ هِبَةً قَالَ يَجُوزُ»

هبۀ مشاع هم صحیح است. یک ذیلی دارد فعلاً ذیلش را کاری ندارم.

ممکن است شخصی بگوید این که لم تقسم فتصدق این معنایش ازش استفاده بکنیم که اینکه جائز هست و نافذ هست هنوز خودش این را قبض نکرده. این کأنّ بگوییم قبض هم معتبر نیست، اینجوری استفاده کنیم. این بحث مشاع بودن یکی است. حالا بعد در موردش صحبت می‌کنم.

یک روایت دیگری هست روایت: «الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي رَجُلٍ تَصَدَّقَ بِنَصِيبٍ لَهُ فِي دَارٍ عَلَى رَجُلٍ قَالَ جَائِزٌ وَ إِنْ لَمْ يَعْلَمْ مَا هُوَ.»

یک نصیبی دارد اصلاً نمی‌داند چه مقدار است. می‌گوید هر مقدار که نصیب من در این خانه است، فرض کنید بهش ارث رسیده، هنوز مقدار ارثی که از این خانه می‌رسد را محاسبه هم نکردند، می‌گوید من مقداری که ارث دارم به خواهرهایم بخشیدم. حالا به خواهر، غیر خواهر، فرض کنید چیزی که خیلی مرسوم بوده می‌گوید برادر مثلاً می‌آید یک خواهری دارد که نیازمند است، می‌گوید سهمیۀ خودم را به خواهرم بخشیدم مثلاً. حالا این صحیح هست یا صحیح نیست. این می‌گوید جائزٌ.

دو تا سؤال هست. یک سؤال بحث مشاع بودن است، یک سؤال این است که مقدار سهمش هم، اصل مشاع بودن می‌گوید جائز است، این می‌گوید مشاع غیر معلوم المقدار هم جائز هست.

حالا آن در نقل استبصار أو هبةٍ هم ضمیمه‌اش هست، در نقل کافی أو هبة ندارد. حالا آن را بعد صحبت می‌کنم.

آن روایتی که عرض کردم آن روایت را برمی‌گردم می‌خوانم ۳۵۱۶۶ بود. روایت ابی مریم: «إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ بِصَدَقَةٍ قَبَضَهَا صَاحِبُهَا أَوْ لَمْ يَقْبِضْهَا عُلِمَتْ أَوْ لَمْ تُعْلَمْ فَهِيَ جَائِزَةٌ.»

به احتمال زیاد این هم شبیه همین روایات این بحث است. می‌خواهد بگوید که ما لم تقبض، یعنی آن متصدِّق، نه متصدِّق علیه. متصدِّق چه قبض کرده باشد چه قبض نکرده باشد، چه بداند مقدار سهمش چقدر است، چه نداند مقدار سهمش چقدر است، صحیح است. این همین مضمون این که صدقۀ مشترکه، صدقۀ مشاع صحیح هست ولو مقدار سهم مشاع معلوم نباشد. روایت‌های دیگری هم اینجا هست. ممکن است شخصی به این روایت‌ها تصور کند که می‌شود به این روایت‌ها در بحث ما استدلال کرد. ولی به نظر می‌رسد این روایت‌ها ناظر به بحث ما اصلاً نیست. به خصوص در مورد هبه هم این را دارد. یک بحث هست که اصلاً آن چیزی که قبض نشده، آن چیزی که به نحو مشاع است. حالا مقدارش معین باشد، نباشد امثال اینها، اصل هبه کردنش و صدقه دادنش صحیح هست یا صحیح نیست؟ این بحثی هست که در عامه مورد بحث بوده. این چیزهایش را برایتان بخوانم.

این بحث مورد بحث هست که در هبۀ مشاع

تصح هبة المشاع و به قال مالک و الشافعی. این مغنی ابن قدامه، جلد ۶، صفحۀ ۲۸۵ است. می‌گوید تصحّ هبة المشاع و به قال مالک و الشافعی. قال الشافعی سواء فی ذلک ما امکن قسمته او لم یمکن و قال اصحاب الرأی لا تصح هبة المشاع الذی یمکن قسمته لان القبض شرط فی الهبة و وجوه القسمة یمنع صحة القبض و تمامه فان کان مما لا یمکن قسمته صحت هبته لعدم ذلک فیه و ان وهب واهب اثنی شیءً بما ینقسم لم یجز عند ابی حنیفه و جائز عند صاحبه بای، یعنی محمد بن حسن شیبانی و قاضی ابو یوسف.

بعد بحث‌هایش را می‌کند که هبۀ مشاع جائز هست جائز نیست بالأخره در این که هبۀ مشاع جائز بوده یا جائز نبوده مورد بحث بوده. بعد همین هبۀ مشاع آنهایی که جائز می‌دانند بحث کردند که چطوری قبض می‌شود کرد. قبل از این می‌گوید و القبض، می‌گوید در هبه قبض معتبر است، بعد می‌گوید و القبض فیما لا ینقل بالتخلیه بینه و بینه لا حائل دونه و فیما ینقل بالنقل و فی المشاع بتسلیم الکل الیه. مشاع بنابراین آن یک بحث، بحث این است که آیا هبۀ مشاع جائز هست قبل از، این یک بحث است. این ناظر به این جهت نیست که حالا قبض معتبر نیست، نمی‌خواهد قبض را از اعتبارش صرفنظر کند. روی همین جهت قاضی نعمان در دعائم الاسلام این روایت‌ها را معنا می‌کند. عرض کردم قاضی نعمان متن‌هایی را که دارد از خودش است، اجتهادات خودش است برای توضیح روایات. می‌گوید که «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الصَّدَقَةِ بِالْمُشَاعِ فَقَالَ جَائِزٌ تُقْبَضُ كَمَا يُقْبَضُ الْمُشَاعُ‌»

صدقۀ به مشاع جائز است ولی این جائز بودن نه این که قبض درش معتبر نیست. همانجوری که مشاع را قبض می‌شود این را هم همین است. هر مدل قبض مشاع، حالا این بحث‌های مختلفی دارد که اگر شریک راضی نشد باید چه کار کند، یک ادامه‌ای دارد من حالا ادامۀ عبارت را نخواندم. قبض مشاع خودش یک بحث است که قبض مشاع به چه شکل انجام می‌شود. یا کل باید تحویل داده بشود، حالا شریک حاضر نشود این چی کار باید بکند، آنها بحث‌هایی هست که امثال اینهاست. این روایت‌ها ناظر به این نیست که قبض معتبر نیست. ناظر به این حیثش است که مشاع بودن مانع از صحت صدقه نیست، کما این که در هبه. در هبه تقریباً روشن است که قبض معتبر است. در این روایت هبه را هم صحبت کرده، می‌گوید هبه هم جائز است. آن چیزی که این روایت‌ها ناظر به آن هستند عدم اشتراط قبض نیست، بحث عدم قسمت، مقسوم نبودن، مشاع بودن خود این به عنوان یک مانع مطرح بوده، می‌گوید این مانعیت ندارد. اما حالا قبض معتبر است چجوری آن یک بحث دیگر است. قاضی نعمان آن تقبض کما یقبض المشاع را اضافه کرده حالا شاید تقبض کما یقبض مشاع عبارت خودش باشد، یعنی توضیح به روایت نباشد، می‌خواهد بگوید که امام علیه السلام فرموده جائزٌ و تقبض کما یقبض المشاع را هم این توضیح می‌دهد که این توجه داشته باشید که این معنایش عدم اعتبار قبض نیست. حالا اجازه بدهید در آن روایت‌ها هیچ کدامشان به این بحث ما مربوط نیست، فقط آن روایت ابی بصیر «إِنَّمَا أَرَادَ النَّاسُ النُّحْلَ فَأَخْطَئُوا» آن مضمونش فرق دارد با روایت‌های دیگر این را فردا توضیح می‌دهم.

دو تا روایت دیگر هم اینجا به عنوان مؤیدات اینجا هست حالا من اینها را ذکر می‌کنم رفقا این روایت‌ها را نگاه کنند، روایت ۳۵۰۸۵ را ببینند، ۳۵۰۷۷ را هم ببینند. ما یک روایتی که به عنوان معارض ممکن است ذکر بشود، ۳۵۰۷۶، ۳۵۰۸۰، ۳۵۰۸۱ را هم به عنوان معارض ممکن است تلقی بشود. اینها را ملاحظه بفرمایید ما در موردش صحبت می‌کنیم. دوستانی که کلاس راهنما هستند این روایت‌ها را هم ببیند. یکی از این روایت‌ها در سندش علی بن سندی هست. دوستانی که کلاس راهنما هستند در مورد علی بن سندی مراجعه به کلام آقای خویی بکنند یک مقداری در مورد آن هم کار خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان